



۲۰۲۱/۱۲/۲۴



عبدالقیوم میرزاده

وظیفه مبرم جوانان آگاه کشور

اوضاع اجتماعی - اقتصادی در افغانستان در زیر سیطره طالبان روز تاروز ابتر شده می‌رود. فقر، گرسنگی و بیکاری آهسته آهسته پا در گلیم خانه‌هایی بسیاری از باشندگان کشور باز میکند. رسانه‌های بین‌المللی بیشترمانه با پر رویی تمام وسیعاً بحران اقتصادی کشور ما و اینکه «عنقریب افغانستان سقوط میکند» را پخش میکنند. آنها نمی‌گویند این امریکا و غرب بود که در توافق با این تروریستان کمرنظام کشور ما را در تمام عرصه‌های نظامی، امنیتی، سیاسی، مدنی، اجتماعی و اقتصادی شکستاندند، همه بخش‌ها را فروپاشاندند و تروریستان و پاکستان را در کشور ما حاکم ساختند و حالا مضحک جلوه خواهد کرد تا جامعه جهانی و مردم افغانستان از این گروه تروریست دست‌نشانده پاکستان طلب آزادی، نظم، اداره، کار، نان و معیشت داشته باشند زیرا این گروه حاکم مستقیماً از جانب سازمان استخبارات نظامی پاکستان تعلیم، تربیه، تجهیز و اداره گردیده و در یک معامله پنهانی با ایالات متحده امریکا بر سر قدرت آورده شده اند که خواسته‌های مدنی و معیشتی از این گروه با آنکه عده از سخنگویان شان ژست‌های ملی می‌گیرند، مردود و باطل است.

البته ناگفته نباید گذاشت بزرگترین خدمتی را که طالبان خواسته و یا ناخواسته برای مردم و کشور ما انجام داده اند همانا قلع و قمع دزدان و زورگویان تنظیمی، مافیای‌ها، قاچاقبران و غاصبین دارایی‌های عامه، سکتاریست‌های تفرقه افکن ماجراجو و تجزیه طلب، مفسدین و جیره خواران خارجی که در این بیست سال اخیر خون ملت را می‌مکیدند و در درون نظام پایه‌های نظام را تخریب می‌کردند. در حالیکه همین نیروهای اهریمنی درون نظام زمینه ساز موفقیت طالبان هم بودند. ولی طالبان بخوبی میدانستند آنانیکه در همکاری با متجاوزین به مادر وطن شان خیانت کردند به آنها هرگز وفادار بوده نمی‌توانند و به همین دلیل گذاشتند تا آنها گور شان را گم کنند.

در این میان مردم ما نیز کفاره غفلت، ناتوانی و ناآگاهی شان را در تشخیص منافع علیای کشور و تفکیک دوست و دشمن می‌پزدانند و اگر این ملت بیدار و آگاه نگردد و اگر این ملت بدون تشخیص نیک و بد همچنان در پی ناکسان و دشمنان نقاب پوش و بی نقاب بروند این سلسله کماکان ادامه خواهد داشت. زمانی روس‌ها سازمان و یا گروه هم پیمان خود را بر سر قدرت آوردند آنها بخوبی میدانستند که زمام اراده اکثریت قریب به تمام مردم افغانستان در دست ملای مسجد، خوانین و روحانیون که اکثریت شان عناصر خود فروخته و بی باور به منافع علیای ملی کشوراند، است و این گروه بدون محاسبه ظرفیت خودی و امکانات اجرایی بگونه مستقیم و لجوجانه بر این عناصر تاختند (۱۹۷۹-۱۹۹۲) و این اهریمنان هم بی درنگ به دامان ارتجاعی ترین دشمنان افغانستان چون پاکستان، ایران، امریکا، انگلیس و عرب سعودی پناه بردند و دهل جنگ علیه کشور نواختند، آنها برای کشور ما با شعارهایی جذاب مجاهد ساختند و جنگ را همچنان مشتعل نگهداشتند (۱۹۹۶-۱۹۹۲). متعاقب آن در بازی‌های پشت پرده امریکا و پاکستان فیصله به طالب سازی کردند و در مدت کمتر از یکماه طالب را تقریباً در سراسر افغانستان حاکم ساختند و بر مردم تاختند. نه تنها تمام حقوق و آزادی‌های مردم را سلب کردند بلکه حتی حق زندگی کردن را نیز از مردم گرفتند و مردم را به مهاجرت‌های کتلوی مجبور ساختند. (۲۰۰۱-۱۹۹۶) پس از این همه فعل و انفعال امریکا به بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اما در حقیقت بمنظور تخویف پاکستان از همسویی با چین و با دید استراتژیک تشکیل گروه‌های مزاحمت و مداخله در امور داخلی چین و پروژه‌های انکشافی آنکشور (نهضت اسلامی ترکستان شرقی، جنبش اسلامی ایغور، داعش و ده‌ها گروه تروریستی

دیگر) به همراهی ۴۶ کشور به وطن ما تجاوز کردند و در غایت این حمله صرف اهداف استراتژیکی امریکا و همپیمانانش مطمع نظر بود و برای تحقق این اهداف از بستر افغانستان مردم ما را زیر نامهای تاجک و پشتون، شیعه و سنی، شمال و جنوب و ده ها نام دیگر به جان هم انداختند و صد ها هزار نفر را در سراسر کشور مسلح ساختند در حالیکه بصورت مشهود میدانستند که در پنجشیر، بلخ، شبرغان، هرات و بسا جاهای دیگر انبار های بزرگی از سلاح، مهمات تجهیزات جنگی را انبار کرده اند و بوسیله همان انبار های سلاح و مردم دنباله رو نادان و نا آگاه شهر ها و روستا ها حاکمیت کشور را تهدید میکنند ولی هیچگاهی نه تنها مانع این عناصر خود فروخته نگردیدند بلکه تا اخیر سقوط نظام از آنها حمایت کردند و هم اکنون هم زیر نام حکومت فراگیر یا وسیع البنیاد در حقیقت برای دوباره شریک سازی آن زورگویان در قدرت مصروف چانه زنی بین المللی و تهدید و تخویف طالبان میباشند و همچنان برای اشتعال جنگ داخلی گروه هایی از قاچاقبران زمره و احجار قیمتی و غاصبین و جنگجویان شورای نظاری را زیر نام مقاومت دوم پرانچه کرده و به کمک مقامات تاجکستان و هند در جستجوی تدارکات سوق الجیشی برای این جنگ افروزان میباشند.

من در یادداشت های زیادی این هوشدار ها را تذکار داده بودم که پیامد این همه دنباله رویی های مردم از غاصبین، دزدان، زورگویان تنظیمی، قاچاقبران و مفسدین چون عبدالله عبدالله، شاه دزدان جمعیتی و شورای نظاری، معلم عطا، دوستم، محقق، تورن اسمعیل و دیگران که این همه سال خون مردم را مکیده اندو تمام دارایی های عامه و مردم را چپاول کردند پایه های نظام را متزلزل و تخریب کردند و جای گزین آن بدون هیچنوع شک و تردیدی طالبان تروریست ساخت پاکستان است. اما مردم نه تنها این تشخیص و آگاهی را نداشتند تا نظام هر چند با صد ها عیب و نقص را حمایت کنند و در صورت استقرار نظام و ثبات در کشور خواسته های مدنی خویش را مطرح کنند بلکه روز تا روز از طرق گوناگون پایه های نظام را تخریب و تا سقوط نظام از دشمنان نظم عامه حمایت کردند. حالا پیامد این موضعگیری مردم نه تنها حاکمیت تروریستان پاکستانی را در کشور ما تسجیل کرد بلکه همچنان بیکاری، قحطی، گرسنگی، فقر، سلب همه حقوق و آزادی های انسانی را نیز به ارمغان آورد.

تحلیل وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور بخوبی نشان میدهد که اصلی ترین عنصر در فعل و انفعالات اجتماعی – سیاسی – نظامی در کشورها همانا نقش مردم است. که فکر، ذهن و آگاهی اکثریت مردم ما متأسفانه فرسنگ ها از آزادی، درک کلیه حقوق انسانی، پیشرفت، ترقی، مدنیت و درک منافع ملی فاصله دارد. در پنج دهه اخیر بیشترین ارگانهای اداره کشور، اکثریت احزاب سیاسی، سازمانهای حزبی، اجتماعی و اقتصادی در کشور ما متأثر از فکر اقلیت شهر نشین بوده و فکر این اقلیت شهر نشین در کلیت با فکر اکثریت مردم کشور در تضاد مطلق قرار داشته و این آسیب پذیری محمل فعال در دسترس دشمنان خارجی افغانستان قرار داده که هر آن آنها میتوانستند و میتوانند از این محمل های آسیب پذیر منحیث وسیله برای دشمنی و جنگ تا سرحد خانه جنگی و جنگ های داخلی استفاده بعمل آورند که حوادث خونبار پنج دهه اخیر کشور ما صد ها بحران اجتماعی دیگر، افتراقات و مخاصمت های ناشی از جنگ و برادر کشی را نیز به آن افزوده است.

همانطوریکه علم اجتماع، سیاست و مطالعه تجارب جهانی بما می آموزاند حاکمیت ها و نظام های سیاسی هم از طرق دیموکراتیک و مسالمت آمیز از راه انتخابات و گزینش انتخابی مردم و هم از راه زور بوسیله جنگها و آشوب های مسلحانه، کودتا ها در تیبانی با مداخلات کشور های خارجی و سازمانهای استخباراتی بمیان می آیند.

در شرایط امروزی افغانستان طالبان از راه زور، مسلحانه و به کمک امریکا و پاکستان و بلااثر خیانت خائنین درون نظام چون عبدالله عبدالله، حامد کرزی، دوستم، معلم عطا، محقق، قانونی، تورن اسمعیل و دزدان و زور گویان جمعیتی و شورای نظاری و حمایت مردم نا آگاه و از همه جا بی خبر حاکمیت سیاسی را در کشور ما غصب کرده اند و حالا این یک واقعیت است. اکنون طالبان به همکاری پاکستان شدیداً مصمم اند تا به بهانه تطبیق و اجرای شریعت همه حقوق و آزادی های مردم را غصب کرده و جلو مشارکت مردم خاصاً زنان را در سطوح مختلف اداره و رهبری سد کردند ناگفته نماند که این فکر و اندیشه طالبان با فکر و خواست طیف هایی بزرگی از روستا نشینان و عده از شهر نشینان ما همسویی دارد. یعنی طالبان نه تنها عناصر تجاوز خارجی اند بلکه همچنان حمایت باشندگان روستا ها و عده از شهر نشینان را نیز با خود دارند. پس از طالبان درخواست اعاده حقوق و آزادی های مردم و شرایط مشارکت مردم در اداره کشور بسیار باطل است. اما این مامول را از طریق بیداری و آگاه سازی مردم از مزایای حقوق و آزادی های انسانی شان و چگونگی مشارکت شان در اداره، اقتصاد و سیاست میتوان بمیدان مبارزه و کارزار سیاسی – اجتماعی کشید.

همچنان راه اندازی نافرمانی های مدنی، اعتصابات، تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز اعتراضی که از یکطرف مردم از مدنیت آگاهی حاصل کنند و از طرف دیگر فشار بر حاکمیت غرض تمکین به خواسته های مردم مضاعف گردد میتوان نقش مردم را از حاشیه در درون حاکمیت روز تا روز بیشتر و محسوس تر ساخت .

در همچو اوضاع و شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور بسیار لازمی است تا جوانان آگاه، تحصیل یافته و با سواد کشور اعم از زن و مرد با درک سالم و ملی این وضعیت تمام نیرو و امکان خویش را در تنویر اذهان مردم بلخصوص باشندگان قریه ها و قصبات معطوف دارند. برای پیشبرد مدون و قاعده مند این رسالت ملی بهتر پنداشته میشود تا جوانان آگاه کشور سازمان سیاسی افغانستان شمول را پایه گزاری کرده و عناصر آگاه این سازمان بیشتر منبر مسجد را برای آگاه سازی مردم تربیون خویش قرار دهند و با هوشیاری تمام بدون خدشه دار ساختن و اهانت به باور های دینی مردم آنها را از درون مایه اصلی دین اسلام، حقوق و آزادی های انسانی، ترقی، پیشرفت، مدنیت و مزایای تحقق منافع همگانی آگاه سازند. این سازمان سیاسی تلاش مضاعف برای بیداری مردم خاصاً زنان بخرچ دهد تا زنان کشور این نیم پیکر جامعه که پرورش کننده تمام جامعه نیز میباشد آگاه گردند و به حرکت بیایند. تا زنان بیدار نگردند و به حرکت نیایند جامعه بیدار نمیگردد و به حرکت و پویایی نمی آید. در شرایط حاضر زنان همچنان به یک سازمان سراسری متعلق به خود را شدیداً نیازمند میباشند. حرکت های جسته و گریخته چهار ماه اخیر زنان با شعار های تحصیل، کار، آزادی و حقوق برابر زنان در کابل، هرات، ننگرهار، بلخ و سایر ولایات کشور از طالبان بدون موجودیت و حمایت یک سازمان سراسری محکوم به شکست خواهد بود زیرا زنان کشور ما بدون حمایت و موجودیت یک سازمان قوی صنفی سراسری با برنامه های مدون دراز مدت در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کاری را از پیش برده نمیتوانند.

همچنان این سازمان سیاسی بیشترین تمرکز خویش را به بازنگری چگونگی ساختار کنونی حاکمیت و راه اندازی گفتمان سراسری پیرامون سیاست های مطرح شده حاکمیت و آنچه قرار است در آینده از جانب حاکمیت طالبان مطرح میگردد معطوف بدارند. به این ترتیب این سازمان ذهن مردم را در قبال سیاست های مطروحه چه در قالب شریعت و یا خارج از آن روشن سازد و دامنه این گفتمان ها را با شیوه های علمی و اکادمیک تا خارج از مرز های افغانستان و در مجامع بین المللی و سازمان ملل متحد مطرح بحث قرار دهد. همچنان این سازمان سیاسی همراه با سازمان سراسری صنفی زنان آماده سازی کادر های مسلکی و تخصصی برای احراز موقف در تکمیل کمبود های نظام کنونی را در محراق توجه خویش قرار دهند.



برای مطالب دیگر عبدالقیوم میرزاده روی عکس کلیک کنید